

ارزیابی اصل استقلال قضایی در رویکرد دولت قانون‌مند

مجتبی فرهمند*

محسن یوسفیان جزی**

چکیده

از جمله اصول راهبردی در جهت نیل به یک دادرسی عادلانه، اصل استقلال قضایی است که پیش زمینه تحقق سایر حقوق در ورطه دادرسی تلقی می‌شود. با این وجود در قیامت یک پرسش اساسی آیا می‌توان متصور شد قانون، به عنوان یک ابزار دولتی در راستای تضييع این اصل گام بردارد؟ در مقام پاسخ به این پرسش می‌بایست قائل به تفکیک شد به گونه ای که، قانون در مقام رویکرد دولت قانونی قابلیت وضع هنجاری در تراحم با این اصل را داشته و حال آن که در مقام ناظر بر دولت قانون‌مند، این امر مورد پذیرش نیست. به عبارتی اصل استقلال قضایی، از پس نگرش مبتنی بر دولت قانونی به صورت بالقوه امری قابل نقض، و به واسطه پیش بینی مقرراتی در تعارض با این اصل، عامل فشاری پنهان بر مقام قضایی در روند رسیدگی را به دنبال دارد که در وهله نخست حسب قانونی شناخته شدن آن هنجار قانونی، امری قابل پذیرش، اما در ساحت دولت قانون‌مند به موجب تخدیش اصل استقلال قضایی و به دنبال آن تضعیف دادرسی عادلانه غیرقابل قبول خواهد بود. لذا از منظر نتیجه مقاله، این امر مطمئن نظر است که پذیرش اصل استقلال قضایی در عرصه کارکردی، ناظر به پذیرش مبانی دولت قانون‌مند در مقام قانون‌گذاری است. از این رو

*. استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.
farahmand.dadvarz@yahoo.com.

** . دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.
mohsenyou403063@gmail.com.

در این مقاله با روشی تحلیلی و رویکردی کاربردی به بررسی نمونه ای از این قوانین و مقررات در مقام توضیح دو رویکرد مذکور در مقوله استقلال قضایی بر خواهیم آمد.

واژگان کلیدی: اصل استقلال قضایی، حقوق بنیادین، دولت قانون‌مند، نظام عدالت قضایی، دادرسی عادلانه.

مقدمه

رابطه دولت^۱ و ملت تحت چارچوب رابطه دوگانه حق و تکلیف همواره موجب بروز چالش‌های نظام حقوقی در راستای انجام وظایف دولت و در مقابل، پرداخت حقوق ملت است؛ این امر از آن روست که دولت، اعتبار و اختیارات خود را وام‌دار مردم است و عنصر تأمین‌کننده حقوق بنیادین شمرده می‌شود و از طرفی در معرض تعارضات و چالش‌های متعددی در رابطه با برتری قدرت و استیلای خود قرار دارد. به عبارتی «حق حاکمیت دولت با حقوق و آزادی‌های فردی در تقابل و تنازع دائم است» (موحد، ۱۳۸۴: ۳۴۶). این چالش از پی‌تقابل حقوق و امنیت قابل ارزیابی است، در جایی که امنیت به عنوان کارویژه دولت در برابر سایر حقوق ملت در رویارویی مستقیم قرار خواهد داشت. از این رو سیاست‌گذاری عمومی حاکم بر جامعه می‌تواند در معرض تنش‌های گوناگون قرار گیرد. در این میان نقش دولت به جهت در اختیار داشتن ابزار قدرت‌مند همچون قانون، برتری ویژه‌ای به خود خواهد گرفت و در راستای تضمین و یا تخدیش حقوق بنیادین یک جامعه گام برمی‌دارد. به نوعی پذیرش حقوق بنیادین یک جامعه توسط دولت و یا عدم پذیرش آن در مقام بیان هنجارهای حاکم بر جامعه از طریق قانون، امری است که از پی‌رویکرد ناظر بر نظام سیاسی آن جامعه قابل شناسایی است. این در حالی است که تعارض منافع مفروض دولت و ملت همواره دولت را به سمت و سوی تضییع حقوق، با اتخاذ رویکرد دولت قانونی در نظر خواهد گرفت. به دیگر سخن «درباره آشتی حکومت و حقوق باید با احتیاط سخن گفت؛ چرا که حقوق مدرن بر اصل یا ارزش آزادی، بنیان‌گذارده شده و پوزیتیویسم دولتی نشان داده است که اگرچه به نام تضمین محتوا و ارزش‌های حقوق مدرن از آن استمداد می‌شود و بنابراین باید نه پوزیتیویسم ماهوی، بلکه شکلی باقی بماند، اما از لحاظ تاریخی، دوست قابل اعتمادی نیست؛ چرا که ممکن است پارا فراتر از تضمین آزادی گذاشته، با نقشی که برای خود در ایجاد قواعد حقوقی ماهوی و بنیادی و نه فقط تضمینی

۱. دولت در طول این نوشتار تماماً در مفهوم عام آن (State) یعنی قوای سه‌گانه و نهادهای وابسته مدنظر است.

و شکلی قائل می‌شود، به محدود کردن آزادی و یا حتی سلب آن بپردازد» (شهبازی، ۱۴۰۰: ۳۶۳ و ۳۶۵).

از پس این توضیح، یکی از این حقوق بنیادین، حق دستیابی به دادرسی عادلانه است. به عبارتی آحاد یک جامعه در مقام قرارداد اجتماعی و از پس اعطای حقوق خود به مجموعه ای تحت عنوان دولت، آن را محق و مکلف در ایجاد سازوکاری به منظور رسیدگی به تخطی و تجاوزات به جامعه و افراد دانسته‌اند. از این رو «ضروری‌ترین و اصلی‌ترین تضمین برای برخورداری افراد از حقوق اساسی خود، از جمله حق حیات، آزادی و امنیت و بهره‌مندی از سایر حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، تأمین دادرسی عادلانه و منصفانه است» (فرهمند، ۱۳۹۶: ۱۰۵). این انتظار به ثمر نخواهد نشست مگر از پی تضمین اصل استقلال نهاد موظف به دادرسی و این مهم قابل شکل‌گیری نخواهد بود مگر به دنبال پذیرش و تبیین الزامات این اصل در سیاست تقنینی، قضایی و اجرایی. به عبارتی تحقق دادرسی عادلانه متوقف بر تحقق اصل استقلال قضایی به عنوان پیش شرط ابتدایی آن خواهد بود. حال آن‌چه مهم است شکل‌دهی نظام حقوقی، مبتنی بر قوانینی در راستای تحقق این اصل است و نه پیش‌بینی الزاماتی در قالب قانون که تضييع گر این اصل باشد. در این میان با مبنادهی به قرارداد اجتماعی حاکم بر روابط دولت و ملت، دولت ناگزیر از قبول و پیش‌بینی الزامات این اصل در راستای تحقق حق دادرسی عادلانه در قوانین خود خواهد بود. با این وجود اصل مذکور در ساحت رویکرد دولت قانونی و دولت قانون‌مند می‌تواند به دو مسیر مجزا منتهی شود به گونه‌ای که از پی رویکرد دولت قانونی تضمین اصل مربوطه با دشواری مواجه شده و در مقابل، با کاربست رویکرد ناظر بر دولت قانون‌مند و برتری حق بر ساحت قانون، این اصل و به دنبال آن نظام دادرسی عادلانه به امری قابل تحقق منتج شود.

از حیث پیشینه پیرامون این نوشتار در حیطه اصل استقلال قضایی تا به حال مقالات و نوشته‌های متعددی به رشته نگارش درآمده با این وجود عمده تفاوت نوشته حاضر با سایر پژوهش‌ها گذر از مباحث نظری و مبنایی استقلال قضایی و بیان چالش‌های این اصل در ساحت نظام قانون‌گذاری و وضع مصوبات

گوناگون است. به گونه‌ای که جنبه کاربردی آن وجه ممیزه این نوشتار از سایر پژوهش‌ها خواهد بود. لذا در این مقاله با تبیین مفاهیم دولت قانونی و دولت قانون‌مند و تمییز آن‌ها از یکدیگر، این دو رویکرد را بر اصل استقلال قضایی عرضه و به دنبال آن سعی در تبیین این اصل در ساحت قوانین و مقررات مربوطه خواهد شد بدین ترتیب که در بخش نخست، به تبیین مفاهیم دولت قانونی، دولت قانون‌مند و مختصری در باب اصل استقلال قضایی و ارتباط میان این دو مقوله پراخته خواهد شد و پس از آن در مقام بررسی قوانین و مقررات گوناگون در ساحت کارکردی قوه قضاییه، به بررسی اصل مربوطه و تالی فاسدهای رویکرد دولت قانونی در این عرصه نگاهی خواهیم داشت. در مقام قوانین و مقررات مربوطه، برتری رویکرد دولت قانون‌مند بر رویکرد دولت قانونی در ساحت تضمین اصل استقلال قضایی در جهت تحقق دادرسی عادلانه در قامت بسط نظام عدالت قضایی حق محور در حیطة تقنین قوانین و مقررات ملاک و مبنا قرار گیرد.

۱. دولت، قانون و اصل استقلال قضایی

دولت، به عنوان واضع هنجارهای حقوقی، این اختیار خود را در بستری به نام قانون، پیاده‌سازی می‌کند؛ این در حالی است که با اختیاری تام در وضع این هنجارها مواجه نبوده و تحت لوای حقوق شایسته یک ملت و اصول از پیش تعیین شده، صاحب اختیار تقنین و اجرای این هنجارهای قانونی خودساخته است. در این میان یکی از این اصول که می‌تواند در تحقق حق دادرسی عادلانه نقش مؤثری به خود گیرد؛ اصل استقلال قضایی به منزله پیش‌شرط حق دادرسی عادلانه است. لذا در این بخش به بررسی رابطه دولت و قانون با ملاک حقوق بنیادین و رابطه رویکرد ناشی از گفتمان دولت بر قانون و اصل استقلال قضایی می‌پردازیم.

۱.۱. دولت قانونی

دولت قانونی مفهومی است که طی آن قانون، ملاک و مبنای اعطای حق به افراد تعریف شده و به نوعی هر آن‌چه تحت لوای قانون رسمیت یابد و لباس قانون را به خود بپوشد مصداقی از حق، برای جامعه تعبیر و تفسیر خواهد شد.

«دولت قانونی با تکیه بر قوانین، برای توجیه کلیه رفتارهای خود به قانون استناد می‌کند و با تفسیر قوانین به نفع خویش و برای افزایش اختیارات قانونی تلاش می‌کند. پرسشی جدی در این ارتباط مطرح می‌شود که آیا دولت است که قواعد حقوقی را اعتبار می‌بخشد یا قواعد پیشینی هستند که اعمال قدرت توسط دولت فقط بر اساس آن‌ها مشروع تلقی می‌شود. دیدگاه اول، مبنای مفهوم دولت قانونی است. در این دیدگاه حقوق بعد از قانون متولد می‌شود و هیچ اصل و قاعده‌ای قبل از قانون وجود ندارد» (شیری، ۱۳۹۹: ۱۹۸). در این معیار، حاکمیت قانون رسمیتی بلامنزاع به اراده دولت در مقام استیلای آن بر روابط دولت و ملت بخشیده و قانون قانون‌گذار، به عنوان مبنای برتر تعیین رابطه دولت - ملت تعریف خواهد شد. به نوعی در این چارچوب، قانون به ابزار دولت به منظور تعریف سیاست‌های خود بدل شده و با این معیار به توجیه هر سیاستی ولو سیاست‌های تضییع‌کننده حقوق بنیادین می‌پردازد. در این رویکرد، قانون وقعی برای حقوق قائل نبوده و صرف اراده دولت، مبنای اعتبار قاعده حقوقی تلقی خواهد شد؛ در این فرض قانون، قابلیت به چالش کشیدن حقوق را به صرف ایجاد هنجارهای الزام‌آور خواهد داشت.

۲.۱. دولت قانون‌مند

در مقابل دیدگاه مبتنی بر دولت قانونی، رویکرد دولت قانونمند (دولت حقوقی) قابل طرح است. از پس این رویکرد آنچه مهم است توجه و ضریب بالای اولویت حقوق بر قانون است. با این پیش‌فرض که «احترام به قانون لازم است اما هر قانونی محترم نیست» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۹۰). از این رو در این جایگاه، حقوق، ورای قانون تصور شده و قانون، تابع حقوق شناخته خواهد شد. لذا «با ظهور نظریه دولت قانون‌مند، مفهوم دولت قانونی به دولت حقوقی تحول پیدا کرد و در چنین شرایطی قدرت دولت تابع حقوق است و لذا محدود می‌باشد. در این دیدگاه دولت، زاینده حقوق است و در چارچوب نظریه قرارداد اجتماعی ملزم و مکلف به تسلیم در مقابل هنجارهای بنیادین است» (شیری، ۱۳۹۹: ۱۹۹). به همین خاطر قانون، زمانی قانون است که مبتنی بر حقوق، تدوین و تقریر یافته باشد. چرا که «یکی دانستن حقوق و قانون، بی‌تردید، نوعی عدالت دولتی یا محصور در اراده دولتی را نتیجه می‌دهد» (شهبازی، ۱۳۹۳: ۱۵۷).

از این رو در ساحت رویکرد دولت حقوقی، دولت، اختیار تام از باب تعیین هر امری در مقام قانون را نداشته و حدود و ثغور این ابزار دولتی منوط به گذر از ورطه حقوق بنیادین، خواهد بود. به نوعی اعتبار قانون در این مقوله منوط به پذیرش حقوق، در آن است. بنابراین «در مورد دولت‌های استبدادی که دارای حکومت مطلقه هستند نمی‌توان واژه دولت قانون‌مند و یا دولت صاحب نظام قانون‌مند اساسی را به کار برد و تنها دولت‌های دموکراتیک که حقوق عمومی و آزادی‌های اساسی را برای مردم محترم شمرده و قدرت و آزادی را به طور عادلانه بین دولت و ملت تقسیم نموده‌اند می‌توانند از این عنوان حقوقی برخوردار گردند» (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۵۸). در این جایگاه است که قانون با در نظر داشتن منافع عمومی در مقابل منفعت دولتی تقنین خواهد یافت و توان اقناعی خود را و رای جنبه اجباری قانون پیدا خواهد کرد.

۳.۱. جایگاه اصل استقلال قضایی در دادرسی عادلانه

اصل استقلال قضایی، در دو بُعد استقلال ساختاری و استقلال مقام قضایی به عنوان شالوده تحقق دادرسی عادلانه تعریف خواهد شد. به عبارتی «استقلال و بی‌طرفی، دو اصل بنیادین دادرسی هستند که اجرای عدالت بدون آن‌ها ماهیت خود را می‌بازد و فاقد جوهر است» (طهماسبی، ۱۳۹۹: ۳/۱۸۳). فلذا این اصل یک اصل زیربنایی در حیطه سیاست‌گذاری عمومی محسوب خواهد شد به گونه‌ای که می‌تواند بستر ساز تضمین حقوق و آزادی‌های عمومی باشد. این اصل را بایستی از پی اصل تفکیک قوا در نظر داشت. مونتسکیو صاحب کتاب روح‌القوانین در مقام اهمیت اصل تفکیک قوا بیان می‌کند: «اگر یکی از سه قوه در کارهای مربوط به هم مداخله کنند و یا هر سه قوه در دست یک نفر یا یک هیئت قرار گیرد یا قوه مجریه و مقننه مخلوط شود یا قوه قضاییه در اختیار یکی از دو قوه باشد؛ وضعیت زندگی مردم چه صورتی خواهد داشت؟ وقتی قوه مقننه و مجریه، با همدیگر مخلوط شد دیگر آزادی وجود نخواهد داشت و اگر قوه قضایی از قوه مقننه و مجریه مجزا نباشد بازهم آزادی وجود نخواهد داشت. چه آن‌که اختیار، نسبت به زندگی و آزادی افراد، خودسرانه خواهد بود و وقتی قاضی، خود مقنن بود و خودش هم اجرا

کرد، اقتدارات او جابرا نه خواهد بود» (مونتسکیو، ۱۳۴۹: ۲۹۷). در عین حال برخی از اندیشمندان دیگر بر ساختار دوقوه ای نظام سیاسی تأکید و عملاً وقتی برای شناسایی قوه قضاییه قائل نبوده اند. به طور مثال «لاک، عمل قضایی را خارج از قلمرو و عملکردهای حکومتی می‌داند و لذا آن را از فهرست دستور کارهای دولت-کشور حذف می‌کند» (قاضی، ۱۳۹۶: ۲۷۰). با این حال نمی‌توان و نبایست از ماهیت تفکیک پذیر امر قضا در قالب پذیرش هر رویکردی غافل شد بدین منظور که ماهیت کارکردی این امر، استقلال آن را ایجاب می‌کند.

در وهله نخست اصل استقلال قضایی از آن جهت که بر پایه و مبنای اصل تفکیک قوا قابل شناسایی است، در اصل پنجاه و هفتم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه واقع شده است.^۱ به جهت اهمیت این استقلال، اصل یکصد و پنجاه ششم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با صراحت بیشتری این استقلال را مورد تأکید قرار داده است.^۲ این امر پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همواره در مقام توصیه در سخنان امام خمینی (ره) به چشم می‌خورد که نمونه آن را در سخنرانی ۲۰ مهر ماه ۱۳۵۸ در جمع قضات و مسئولین قضایی می‌توان دید که تأکید داشته اند: «من این را کراراً گفته‌ام، اگر از من توصیه برای کسی آمد، از دفتر من برای کسی توصیه آمد، از کسانی که به من مربوطند توصیه آمد، بنزید به دیوار! قاضی نباید تحت تأثیر کسی باشد. قاضی آزاد است و باید در محیط آزاد عمل بکند. توصیه‌ها را هیچ به آن اعتنا نکنید» (خمینی، ۱۳۷۸: ۲۷۲). لذا می‌توان از این باب مدعی آن شد که امر استقلال قضایی همواره یکی از اصول مهم در تحقق دادرسی عادلانه و از طرفی یکی از دشوارترین اصول از حیث پذیرش آن در ورطه عملکردی است.

۱. اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: قوای حاکم در جمهور اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

۲. اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار ...

۴.۱. استقلال قضایی در رویکرد دولت قانونی و دولت قانون‌مند

اهمیت اصل استقلال قضایی و تضمین آن در ساحت نظام حقوقی حاکم بر روابط دولت - ملت آن‌چنان حائز اهمیت است که خود در قالب یک اصل جداگانه مورد نظر صاحب نظران این عرصه واقع شده است. به دیگر سخن «از یک منظر شاید استقلال قضایی نتیجه منطقی نظریه تفکیک قوا باشد ولی به دلیل اهمیت آن به طور معمول جزء عناصر ساختاری مهم «دولت حقوقی» جداگانه بر آن تأکید می‌شود» (ویژه، ۱۳۹۰: ۲۰۹). در این مقام آن‌چه مهم است پذیرش الزامات این اصل در ساحت نظام حقوقی است. این مهم در پی تدوین قوانین و مقررات حاکم بر ساختار نظام حقوقی و قضایی کشور، قابل توجه است به گونه‌ای که قوانین و مقررات مربوطه، در راستای تضمین این اصل گام برداشته و نه با پیش‌بینی سازوکارهایی معیوب و به دنبال آن مستمسک قرار دادن اصولی همچون اصل حاکمیت قانون، تاب استقلال دستگاه قضا و مقام قضایی را در مقابل فشارهای مخدوش‌کننده این اصل زایل کرد. در این‌جا رویکرد ناظر بر نظام حقوقی از باب کاربست هریک از دو رویکرد دولت قانونی و دولت قانون‌مند حائز اهمیت است. لذا می‌توان گفت اصل استقلال قضایی در ظرف دولت قانونی، به سمت یک امر تشریفاتی سوق داده خواهد شد که به‌وسیله امری با خاصیت الزام‌آور، همچون قانون، به صورت بالقوه در معرض تعدی است و در مقابل، این اصل در پی همراهی رویکرد مبتنی بر دولت قانون‌چمند که تابعی از پذیرش حق است، می‌تواند در مقام راستین خود، نمود یابد.

۲. اصل استقلال قضایی، لفاظی آن در قانون، تحدید آن با قانون

دستیابی به دادرسی عادلانه در دستگاه قضا، به منظور تأمین عدالت و ثبات نظم اجتماع، منوط به تضمین استقلال قضایی در دو ساحت استقلال ساختاری قوه قضائیه و استقلال مقام قضایی است. این امر به موجب پیش‌بینی الزامات و مقتضیات آن در بستر قانون، امری قابل تحقق است. زیرا «قوانین موضوعه، عناصر حیاتی یک تأسیس سیاسی (نظام حقوق اساسی) هستند که بسیاری از مقررات اولیه حاکم بر رفتار سیاسی را شکل می‌دهند و چون تفسیر آن‌ها بر عهده قوه قضائیه‌ای است که از دخالت مستقیم سیاسی مصون است، منشأ ثبات در ترتیبات

حکمرانی می‌شوند» (لاگین، ۱۳۸۸: ۱۲۱). حال آن‌که تحقق این امر در ساحت رویکرد دولت قانونی به جهت برتری اقتدار دولت و بهره‌مندی از ابزاری با مؤلفه ایجادکننده قدرت همچون قانون، همواره منجر به بروز چالش‌های متعدد در نظم حقوقی حاکم بر روابط دولت و ملت خواهد بود. این مقوله منجر به بروز تالی فاسدهایی همچون پذیرش اصل استقلال امر دادرسی در حیطه قوانین و عدم تحقق آن در عرصه کارکردی را به دنبال دارد با این توضیح که مقام قانون‌گذاری گرچه اهمیت اصل مطروحه را در بستر قانون می‌پذیرد اما در مقام پیش‌بینی الزامات اجرایی آن با مسامحه و یا قبول مقرراتی مغایر بر اصل مذکور زمینه عدم تحقق آن را سبب می‌شود. این در حالی است که ریشه این آسیب را بایستی در حاکمیت رویکرد امنیت‌مدار در ساحت سیاست‌گذاری کشور و سعی بر برتری منافع شخصی و گروهی با سوء استفاده از قانون و اصل حاکمیت آن دانست. از این رو در ادامه با تأکید بر تأثیر رویکرد دولت قانونی بر اصل استقلال قضایی در حیطه قوانین و مقررات مختلف به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

۱.۲. قانون اساسی و استقلال قضایی در رویکرد دولت قانون‌مند

قانون اساسی همواره در قامت میثاق نامه میان دولت و ملت در نظر است. میثاقی که در آن حقوق انسان به وسیله دولتی که بواسطه ملت در مقام سیاست‌گذار عمومی برآمده صیانت می‌شود. از این رو دولت، نه در مقام جایگاهی مطلق در امر سیاست‌گذاری، که محصور در تحقق حقوق عالی‌ی ملت خود شناخته خواهد شد. به همین خاطر مفاد قانون اساسی نیز بایستی در راستای تحقق این تعهد عمل کرده و به نوعی تضمین‌گر یک رابطه دوسویه از پس قرارداد اجتماعی باشد. از این منظر صیانت از استقلال مقام قضایی در راستای تحقق دادرسی عادلانه، در نگاه این قانون برتر نیز مغفول نمانده و بدین منظور اصل یکصد و شصت و چهارم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در راستای شناسایی این استقلال برآمده و در جهت تأمین استقلال فردی مقام قضایی، انفصال و جابه‌جایی قضات را با ممنوعیت و محدودیت مواجه کرده است.^۱ حال آن‌که اصل یاد شده در راه رسیدن به رسالت خود و تحقق تام غایت

۱. اصل صد و شصت و چهارم قانون اساسی: قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون

منظور، با چالشی اساسی از باب پیش‌بینی استثنایی فاقد ضابطه مواجه است. از این جهت که وفق اصل مربوطه جابه‌جایی مقام قضایی بواسطه اقتضاء مصلحت جامعه و با تصمیم ریاست قوه پس از طی شروط مصرح، امکان‌پذیر بوده و این در حالی است که به جهت عدم تعیین معیارهای متناسب به منظور تعیین این اختیار و امکان بسط رویکردی موسع نسبت به آن، فرض از دست رفت این استقلال برای مقام قضایی به صورت بالقوه متصور است.

این ایراد از دید مفسر قانون اساسی (شورای نگهبان) نیز مخفی نمانده و به موجب تفسیر این اصل مطابق نظریه تفسیری شماره ۴۴۸ مورخ ۱۳۶۹/۰۴/۳۰ استثناء مطروحه را صرفاً ناظر بر قسم دوم اصل، یعنی جابه‌جایی محل خدمت و تغییر سمت مقام قضایی، معتبر شناخته است و صدر اصل از حیث انفصال دائم و یا موقت، مصون از استثناء، در نظر گرفته شده است.^۱ این در حالی است که با این وجود نیز کارکرد این اصل و ماهیت اصلی پیش‌بینی این اصل از باب تضمین استقلال مقام قضایی، مخدوش به نظر رسیده و با وجود این محدودیت نیز همچنان استقلال مقام قضایی در راستای ترفیع و یا تنزل جایگاه و محل خدمت که تأثیر به‌سزایی در رویکرد مقام قضایی به عنوان یک عامل فشار پنهان خواهد داشت قابل مذاقه می‌باشد. به نوعی ایراد مطروحه قابلیت رفع با این نظریه را نیز نداشته؛ چرا که مفاد پیش‌بینی شده در قسم دوم اصل فاقد ضابطه عینی بوده و از مقام پیش‌بینی آن در قامت اصلی از اصول یک قانون اساسی شایسته به دور است؛ زیرا «صرف گنجانیدن مقرراتی درباره نهادها، هنجارها، آزادی‌ها برای شایسته تلقی کردن قانون اساسی کفایت نمی‌کند. باید تک تک مقررات نهادگرا، آزادی‌گرا و هنجارگرای قانون اساسی مورد بازرسی و

محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضاییه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.

۱. نظریه تفسیری شماره ۴۴۸ شورای نگهبان: استثناء مندرج در اصل ۱۶۴ قانون اساسی (مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل) صرفاً ناظر به جمله دوم اصل یعنی عبارت (یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد) می‌باشد و ارتباطی به جمله صدر اصل ندارد.

ارزش - داوری قرار گیرند» (گرگی ازندریانی، ۱۴۰۱: ۲۵۴). از این رو گرچه در چارچوب مبانی قانون اساسی، اهمیت این اصل مورد توجه بوده اما در مقام کارکردی با ملاک رویکردی مبتنی بر دولت قانونی اصل مربوطه با چالش‌های بالقوه‌ای همراه است که رفع آن در قامت پیش‌بینی الزاماتی به موجب شناسایی ضوابطی مشخص و معین در باب مصالح مناسبات اجرایی و مدیریتی قوه قضاییه ناظر بر اثرگذاری تصمیمات بر مقام قضایی صائب به نظر می‌رسد.

۲.۲. قوانین عادی و استقلال قضایی در رویکرد دولت قانون‌مند

در عرصه قوانین عادی به دنبال بسط ید مقام قانون‌گذار، پیش‌بینی ضوابطی در راستای تحقق و یا تضييع اصل استقلال قضایی امکان‌پذیر است. از این نگاه که دولت می‌تواند با اتخاذ رویکردی مبتنی بر دولت قانونی، هر امری را ولو در مقام تخدیش این اصل با توجیه ضرورت حفظ امنیت در فرآیند دادرسی، پیش‌بینی کرده و با لباس قانون و ظاهرالصلاح کردن آن به اصل حاکمیت قانون، به آن امر، مشروعیت ببخشد. در مقابل، دولت در ساحت قانون‌گذاری حقوق موضوعه می‌تواند حقوق بنیادین و این اصل را در مقام تضمین حقوق افراد، به عنوان ملاک غیرقابل تخدیش در نظر گرفته و هر قانون و مقرر الزام‌آوری را با نگاه به عدم آسیب‌رسانی آن به این اصل و در راستای تحقق حقوق بنیادین جامعه وضع کند. به همین خاطر، قانون، به عنوان ابزاری دولتی، به یک شمشیر دولبه در راستای تضييع این حق و یا صیانت از آن تعبیر خواهد شد. این امر در برخی از قوانین مربوط در حوزه استقلال قضایی، در مقام رویکرد دولت از پس دولت قانونی درخور توجه است به گونه‌ای که با پیش‌بینی ترتیباتی خاص، این اصل به صورت پیش فرض در معرض تعدی و تفریط واقع گردیده است. از این رو در ادامه به بررسی قوانینی از باب نمونه به این موضوع می‌پردازیم.

۱.۲.۲. قوانین و مقررات ناظر بر نظام انتخاب و انتصاب قضات

شیوه پذیرش مقام قضایی، یکی از مهم‌ترین روندهای انتصابی نظام اداری کشور محسوب می‌شود. در این رابطه صرف‌نظر از کارایی و توالی فاسد سیستم جذب به نحو موجود، قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱/۰۲/۱۴ و اصلاحات پس از آن و همچنین آیین‌نامه نحوه جذب، گزینش

و کارآموزی داوطلبان تصدی امر قضا و استخدام قضات مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۲۶ ریاست قوه قضائیه با اصلاحات و الحاقات پس از آن از جمله قوانین و مقررات مربوطه در حیطه جذب و گزینش مقام قضایی در نظام قضایی کشور می‌باشد. با این حال مقررات پیش‌بینی شده در قانون مذکور، تاب تخدیش استقلال قضایی را در خود داشته به گونه‌ای که با عدم ضابطه مندی ملاک‌های انتخاب اشخاص متقاضی، این امر می‌تواند روندی سلیقه‌محور به خود گیرد؛ بدین نحو که با امکان تفسیر شخصی شاخص‌های پیش‌بینی شده، شرایط نقض استقلال فرد متقاضی به عنوان پیش‌شرط تضمین استقلال مقام قضایی قابل طرح است. در این رابطه می‌توان به بند ۱ ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری نظر داشت که با پیش‌بینی معیار فاقدضابطه و قابل انعطاف «وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران»، تشخیص این امر بر عهده اداره کل جذب و گزینش (که زیرمجموعه معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی قوه مربوطه و در نهایت ذیل ریاست قوه قضائیه خواهد بود) قرار داده است.^۱ این امر به موجب بند سوم از اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی مدنظر است که استخدام قضات، جزء وظایف و اختیارات این مقام پیش‌بینی گردیده است.^۲ اما نکته حائز اهمیت عدم در دست داشتن معیاری به منظور تعیین حدود و ثغور این وفاداری است. چنین شاخصه و ملاکی در آیین نامه مذکور نیز بدون ضابطه تعیین گشته و با پیش‌بینی اعتقاد و التزام عملی به «دین مبین اسلام»، «ایمان»، «عدالت»، «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» و «اصل ولایت مطلقه فقیه» مقرر گشته است.^۳ لذا تأثیر نگرش شخصی و یا تأثیر انگاره‌های

۱. ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری: قضات از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب می‌شوند:

الف. ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران.

۲. اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: وظایف رئیس قوه قضائیه به شرح زیر است:

۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل ماموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.

۳. ماده ۱۳ آیین نامه جذب، گزینش و کارآموزی داوطلبان تصدی امر قضا و استخدام قضات: شرایط عمومی داوطلبان تصدی منصب قضا به شرح زیر است:

خاص مبتنی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، بر امر ارزیابی قضات در مقام جذب و گزینش و یا در دوران تصدی عنوان قضایی حسب تبصره ۱ ماده واحده مذکور^۱ به جهت نبود شاخصه‌های عینی در شروط مزبور امری است که می‌تواند در مقام تضییع استقلال قضایی مدنظر قرار گیرد. این در حالی است که به منظور رفع این نگرانی به موجب ماده ۲۲ آیین‌نامه مربوطه امکان اعتراض نسبت به عدم احراز صلاحیت نیز پیش‌بینی گشته و اعتراض مذکور در هیئت تجدیدنظر مورد ارزیابی مجدد قرار خواهد گرفت.^۲ حال آن‌که مطابق ماده ۲۳ این آیین‌نامه، اعضای هیئت تجدیدنظر، مرکب از پنج نفر از قضات عالی رتبه نیز، از پی تعیین ریاست قوه قضائیه، انتخاب خواهند شد^۳ که این موضوع به صورت بالقوه از باب آن‌که گزینش ابتدایی نیز به صورت غیرمستقیم زیرنظر مقام مذکور تعریف می‌یافت، خالی از ایراد نبوده و تغییر محسوسی به صورت بالقوه قابل انتظار نیست.

این چالش را از باب حاکمیت یک نوع انگاره ذهنی غالب در روند مدیریتی قوه قضائیه که بر استقلال مقام مربوطه اثرگذار است می‌توان مورد نقد و قابل اصلاح در نظر گرفت بدین ترتیب که تأثیر یک انگاره ذهنی غالب در پی مجموعه

۱- اعتقاد و التزام عملی به دین مبین اسلام، ایمان و عدالت.

۲- التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصل ولایت مطلقه فقیه و عدم وابستگی تشکیلاتی به احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های غیرقانونی یا هواداری از آن‌ها، مگر در صورت احراز توبه.

۱. تبصره ۱ ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری: شرایطی که در این قانون برای قاضی ذکر شده در مورد قضات شاغل نیز باید رعایت شود و رسیدگی به این جهت برعهده شورای عالی قضایی است. شورای عالی قضایی می‌تواند ...

۲. ماده ۲۲ آیین‌نامه جذب، گزینش و کارآموزی داوطلبان تصدی امر قضاء و استخدام قضات: چنانچه هیأت، صلاحیت داوطلب را احراز نکند یا رد نماید، مراتب به وسیله دبیرخانه به اطلاع وی می‌رسد و او می‌تواند حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ اطلاع، اعتراض خود را به صورت مکتوب به دبیرخانه تسلیم کند تا پرونده در هیأت تجدیدنظر مطرح گردد. ...

۳. ماده ۲۳ آیین‌نامه جذب، گزینش و کارآموزی داوطلبان تصدی امر قضاء و استخدام قضات: هیأت‌های تجدیدنظر مرکب از پنج نفر قضات عالی رتبه است که به وسیله رییس قوه قضائیه برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند. تصمیمات هیأت تجدیدنظر که با رأی حداقل سه نفر از اعضاء هیأت اتخاذ می‌شود، قطعی است.

مشخصی از اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خاص، که در مؤلفه‌های غیرضابطه‌مند مطروحه قابل پیاده‌سازی است می‌تواند به عنوان یک عامل فشار پنهان و غیرمستقیم بر نگاه بی‌طرفانه مقام قضایی، اثرگذار باشد. این در حالی است که مقام قضایی، نه وابسته به یک جریان فکری خاص، که در مقام ظهور و بروز تمامیت بی‌طرفانه نسبت به امر قضایی در فرآیند دادرسی، یک فرد مستقل از وابستگی‌های سیاسی است. لذا می‌توان گفت جایگاه قضایی اعطا شده ناشی از الطاف جریان سیاسی حاکم نبوده، بلکه در پی نظام سیاسی ناظر بر کلیت دولت-ملت در نظر گرفته خواهد شد. در صورت عدم پذیرش دیدگاه مطروحه باید انتظار داشت مقام مربوطه همواره جایگاه قضایی خود را وام‌دار جریان سیاسی خاص، و یا حاصل تفوق و برتری نگرش‌های شخصی و حزبی منحصر به فرد حاکم بر این قوه پنداشته که این امر در ساحت عدم استقلال مقام مربوطه از حیث جنبه غیرمستقیم آن اثرگذار خواهد بود.

۳.۲. مدیریت قضایی و استقلال قضایی در رویکرد دولت قانون‌مند

در مقام تضمین استقلال قضایی، اولین امری که در اذهان قابل تصور است، عدم دخالت سایر نهادها و مراجع، در ساحت بی‌طرفی مقام قضایی است. این موضوع منحصر در مقام و مراجع خارج از قوه قضاییه نبوده و به نوعی در ساختار دورنی قوه نیز امری قابل پیش بینی است؛ بدین معنا که هیچ رکنی از ارکان مدیریتی قوه، در راستای تحدیش اصل استقلال مقام قضایی، ورود و مداخله ای نداشته باشد. این امر در حیطه آشکار، امری تضمین شده و مورد وفاق حداکثری است؛ حال آنکه در مقام اعمال مدیریت قضایی، به صورت بالقوه و غیرمستقیم قابلیت نقض آن متصور است.

در وهله نخست و در مقام تعریف باید اشاره داشت «مدیریت قضایی عبارت است از کلیه اقدامات، تشریفات، ادارات و چارچوب‌هایی که به اداره دستگاه قضایی و نظام دادگاه‌ها می‌پردازد» (پروین و حیدرنژاد، ۱۳۹۸: ۱۱۳). از این رو حسب صلاحیت و اختیارات پیش بینی شده در مقام قوانین و مقررات متعدد، می‌توان گفت مقامات عالی رتبه مدیریتی قوه قضاییه توان و ظرفیت هنجارسازی در کارکرد قوه مربوطه را خواهند داشت. به دنبال این توانمندی که

بواسطه سیاستگذاری های مدیریتی همراه است صیانت و یا در مقابل، تضييع اصل استقلال قضایی تا حدودی تابعی از این سیاستگذاری های مدیریتی خواهد شد. این امر از جهت مدیریت قضایی ناشی از رویکرد دولت قانونی در مقام ارائه بخشنامه و دستورالعمل و به دنبال آن ایجاد سازوکارهای نظارتی فاقد ضابطه بر عملکرد قضات، می تواند عاملی در جهت نقض استقلال قضایی تعریف شود، به گونه ای که نه در ظاهر امر، بلکه در راستای عامل فشار پنهان و غیرمستقیم بر عملکرد بی طرفانه مقام قضایی خلل وارد آورده و او را در بستر یک تعارض منافع ناشی از حفظ استقلال خود و یا پذیرش این فشار پنهان در اثر عدم از دست رفتن امتیازات شغلی قرار دهد. در جهت تبیین این مقوله در ادامه به بررسی روند نظارتی نسبت به مقامات قضایی در بستر رویکرد دولت قانونی بخواهیم آمد تا این موضوع در قالب مصادیق عینی مورد ارزیابی قرار گیرد.

۱.۳.۲. سند تحول قضایی

نظام عدالت قضایی به عنوان یکی از ارکان مهم در ساختار نظم اجتماعی که ارتباط مستقیم و بی واسطه با جامعه خود دارد؛ نقشی اساسی در پیشبرد اهداف و ارزش های نظام سیاسی را به خود خواهد دید. از این روست که ایجاد ساختاری منسجم و یکپارچه در ساحت این نظام، می تواند ضامن تعالی سایر مؤلفه های یک جامعه باشد. این مهم در حیطه سیاست گذاری کلان این عرصه، قابل عرضه و بازنمایی است؛ به گونه ای که بر مبنای یک برنامه آینده نگر، بتوان سیر تحول نظم عدالت قضایی را به سمت و سوی صیانت از حقوق بنیادین جامعه سوق داد. نمونه این امر بنا به ضرورت و به موجب سند تحول قضایی کشور در سال ۱۳۹۹ توسط ریاست وقت قوه قضائیه ابلاغ گشت، تا بدین وسیله با اتخاذ معیارهایی مناسب، نهاد قضایی با رویکردی اصلاحی به سمت «عدالت» و «رضایت مندی مردم» به عنوان دو هدف نهایی مذکور در این سند پیش رود. با این حال سند مربوطه در برخی از راهبردها و راهکارهای پیشنهادی آن چنان که باید و شاید در تضمین اصل استقلال قضا، بواسطه بسط رویکرد دولت قانونی موفق ظاهر نشده به گونه ای که بواسطه تعمیق رویکرد مدیریت محور، تراجم و تعارض میان سیاست های اجرایی و عملکردی دستگاه قضا با محوریت استقلال مقام قضایی به صورت بالقوه قابل نمود است.

در مقام یک نگاه کلی می‌توان فائق آمدن رویکرد مدیریت محور بر امر قضا را، نقطه ثقل آسیب‌پذیری برخی از راهکارهای مطروحه دانست بدین نحو که به‌واسطه توسعه و تعمیق ضرورت روند اصلاحی چالش‌های مذکور در این سند، مقام قضایی در یک فرآیند مدیریت محور قرار گرفته و ماهیت امر قضایی به یک رویکرد مدیریتی تقلیل داده خواهد شد که از این امر می‌توان تالی فاسد تزییع اصل استقلال قضایی را انتظار داشت. در این رابطه به طور مثال سند مطروحه به مبحث «بهره‌مندی از ظرفیت‌های نهادهای خارج از قوه قضائیه» پرداخته است و با افزایش اثربخشی حضور مقامات قوه قضائیه در شوراهای تصمیم‌گیر ملی و منطقه‌ای درصدد دستیابی به اهدافی همچون همراهِ سازی مؤثر و تعامل سازنده با ارکان حاکمیتی از قبیل دولت، مجلس شورای اسلامی، نیروهای نظامی و انتظامی و ... برآمده است.^۱ حال آن‌که این امر به‌واسطه ظرفیت‌هنجارسازی مقامات عالی‌قوه بر ساحت دادرسی قضایی به‌واسطه گستردگی اختیارات و وظایف، می‌تواند به صورت بالقوه در جهت عامل فشاری پنهان بر مقامات قضایی دستگاه قضا، عملکرده و منجر به تفوق رویکرد مصلحت‌گرایانه ناشی از نگاه مدیریتی سیاست‌گذاری عمومی بر امر قضا گردد.

مبنای این موضوع را می‌توان در دو رویکرد حداقلی و حداکثری بر ساحت کارکردی قوه قضائیه متصور شد، بدین توضیح که نهاد قضا از پی‌روی رویکرد حداکثری و موسع، کارکردی و رای‌ماهیت وجودی، برای خود در نظر گرفته و به واسطه حضور گسترده در عرصه سیاست‌گذاری عمومی، نقشی فعال به خود گیرد. این امر را می‌توان به‌واسطه اصل یکصد و پنجاه و ششم از قانون اساسی و

۱. سند تحول قضایی: گفتار دوم - بهره‌مندی از ظرفیت نهادهای خارج از قوه قضائیه

- افزایش اثربخشی حضور مقامات قوه قضائیه در شوراهای تصمیم‌گیر ملی و منطقه‌ای با تحقق اقدامات زیر:

- همراهِ سازی مؤثر و تعامل سازنده با ارکان حاکمیتی شامل دولت، مجلس شورای اسلامی، نیروهای نظامی و انتظامی، نهادهای عمومی غیردولتی و شوراهای و کمیسیونها در اجرای سند تحول به ویژه در اجرای مأموریت‌های پیشگیری از وقوع جرم و دعاوی، احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع و نظارت بر اجرای صحیح قوانین و حسن جریان امور با احصاء فهرست ظرفیت‌های موجود و تهیه الگوی فعال‌سازی این ظرفیت‌ها.

در نظر داشتن ابعاد گسترده وظایفی همچون احیای حقوق عامه و ذیل هدف پشتیبانی حقوق فردی و اجتماعی و تحقق بخشیدن به عدالت به عنوان اهداف صدر این اصل قابل توجیه دانست. نمونه این موضوع را می‌توان در تشکیل شورای سران سه قوه و حضور ریاست قوه قضائیه در این شورا و به دنبال آن بسط نگاه مدیریتی ناشی از تصمیمات شورای مذکور در ساحت سیاست‌گذاری دستگاه قضا و تأثیر آن در حالت بالقوه بر امر دادرسی مدنظر داشت. در مقابل، به واسطه رویکرد حداقلی بر این نهاد، می‌توان نقشی مضیق و متناسب با ماهیت وجودی و کارکردی نهاد مذکور را صائب در نظر داشت؛ به گونه‌ای که این نهاد نه یکی نهاد متولی در اصلاح و کارکردپذیری سایر حوزه‌ها همچون اقتصاد و فرهنگ و ... که منحصر در حیطه نقش معطوف به امر دادرسی عمل کرده و بدین وسیله، مقام قضایی، بدون عامل فشاری از سوی سایر ابعاد اثرگذار بر پرونده، نسبت به تصمیم‌گیری در ساحت آرا و احکام، مستقل و فاقد از اثرپذیری غیرمستقیم ناشی از امور غیرقضایی مبادرت به انجام وظیفه کند.

از دیگر مصادیق مرتبط به حوزه استقلال قضایی برمبنای رویکرد ناظر بر دولت قانونی در سند مطروح، می‌توان به بسط و تعمیق نظارت‌پذیری مقام قضایی از پی ورود به شاخص‌های منحصر در ماهیت امر قضا اشاره داشت. بدین ترتیب که در ذیل بخش «نظارت بر اجرای صحیح قوانین و حسن جریان امور»، از استفاده غیربهبینه توان نظارتی بر دادسراها و دادگاه‌ها به عنوان یک چالش نام برده شده است و در جهت رفع آن، استقرار نظام ارزیابی عملکرد قضات، مدنظر واقع شده که این امر بواسطه ارزیابی مواردی از جمله «نرخ مصالحه» مقام قضایی را نظارت پذیر خواهد کرد.^۱

۱. سند تحول قضایی: چالش ۳: استفاده غیربهبینه از توان نظارتی بر دادسراها و دادگاه‌ها

راهبرد ۲: استقرار نظام ارزیابی عملکرد قضات

- ارزیابی عملکرد قضات دادگاه‌ها مبتنی بر شاخص‌هایی نظیر امتیاز صدور احکام متناسب (بر اساس گزارش دیوان عالی کشور)، نرخ مصالحه، مدت زمان رسیدگی، برگزاری علنی و منظم جلسات دادگاه، نتایج اعلام نظر برخط مراجعان و نتایج نظارتها و بازرسیهای پنهان، فوق العاده و موردی مراجع نظارتی قوه قضائیه با ایجاد «سامانه جامع عملکرد قضات» برخوردار از دسترسی سلسله مراتبی سازمانی، قابلیت مشاهده برخط نتایج ارزیابی برای قضات و محوریت نتایج ارزیابی

حال آن‌که نظارت‌پذیری مقام قضایی به‌واسطه ارزیابی میزان دستیابی به مصالحه که می‌تواند در ایجاد یک عامل فشار پنهان بر مقام مذکور در جهت دستیابی به شاخص‌های مدنظر امر نظارتی در قامت تخدیش اصل استقلال قضایی گام بردارد؛ بدین نحو که به دنبال پافشاری بر افزایش نرخ مصالحه در راستای سیاست‌های اتخاذی دستگاه قضا، مقام قضایی مربوطه به جهت برخورداری از امتیازات ناشی از آن، در پی یک عامل غیرمستقیم و پنهان همواره سعی بر افزایش آمار این مقوله خواهد داشت. ایراد امر، صرف‌نظر از جنبه‌های مثبت مقوله مصالحه، از آن‌جا قابل‌بازنمایی است که این قبیل موضوعات، اموری ناشی از سیاست‌گذاری بر امر قضاوت نبوده که به‌واسطه نظارت بر مقام قضایی در میزان کاربست آن در تصمیمات قضایی بتوان به اهداف مورد نظر نائل آمد، بلکه این امر، خارج از ماهیت و ظرفیت کارکردی مقام قضایی و به عبارتی نیازمند توسعه و تعمیق آن از پی‌کارگیری راهکارهای دیگر، و رای امر قضا می‌باشد. لذا اموری همچون مصالحه در راستای ماهیت وظیفه مقام قضایی نبوده که بواسطه آن مقام مربوطه نظارت‌پذیر شود. به همین خاطر، دستیابی به اهداف عالی‌ه سند تحول قضایی امری مهم، منوط به پیش‌بینی الزامات آن در راستای عدم توسعه و برتری مؤلفه‌های سیاست‌گذاری مدیریت محور بر مقوله امر قضا، به‌ویژه تحقق و تضمین اصل استقلال قضایی در نگاه مبتنی بر دولت قانون‌مند خواهد بود.

۲.۳.۲. انتقان آرا

به موجب اصل یکصد و شصت و ششم از قانون اساسی^۱، مستدل و مستند

این سامانه در تعیین وضعیت قضات در نظام‌های منابع انسانی از جمله جبران خدمات، ارتقاء شغلی، نقل‌وانتقال و تعیین مفاخر دستگاه قضایی

- ارزیابی عملکرد قضات دادسراها مبتنی بر شاخص‌هایی نظیر امتیاز تصمیمات صادره، کشف حقیقت، نرخ مصالحه، میزان تناسب قراردادهای تأمین، میزان استفاده از نهادهای ارفاقی، میزان پذیرش تصمیمات در دادگاه‌ها، میزان سرعت و کیفیت در اجرای احکام، نتایج اعلام نظر برخط مراجعان و نتایج نظارت‌ها و بازرسیمهای پنهان، فوق‌العاده و موردی مراجع نظارتی قوه قضاییه در «سامانه جامع عملکرد قضات» برخوردار از دسترسی سلسله‌مراتبی سازمانی، با قابلیت مشاهده برخط نتایج ارزیابی برای قضات و محوریت نتایج ارزیابی این سامانه در تعیین وضعیت ایشان در نظام‌های منابع انسانی از جمله جبران خدمات، ارتقاء شغلی، نقل‌وانتقال و تعیین مفاخر دستگاه قضایی

۱. اصل صد و شصت و ششم قانون اساسی: احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و

بودن آراء دادگاهها در مقام یک حق بنیادین فرض دانسته شده و از این رو یکی از نتایج منطقی این اصل را بایستی اتقان آراء قضایی در نظر داشت. این مقوله در راستای دستیابی به دادرسی عادلانه در زمره سیاست‌های دستگاه قضایی مورد توجه است؛ به گونه‌ای که صدور آراء متقن به عنوان یکی از نموده‌های نظام عدالت قضایی کارآمد شناخته خواهد شد. کما این که «تزلزل در آراء قضایی و عدم استحکام آن‌ها علاوه بر ایجاد حس بدبینی در متداعیین، به طور غیرمستقیم، در ایجاد بی‌نظمی و ناامنی در جامعه اثرگذار است» (عدالتخواه، ۱۳۹۰، ۷۰). لذا انتظار از مقام قضایی آن است که با تکیه بر دانش حقوقی خود، مستنبط از ساحت قانون و به پشتوانه اصل استقلال قضایی مبادرت به صدور آرای مستدل و متقن کند. در جهت دستیابی به این مهم در سالیان اخیر دستورالعمل‌های متعددی صادر شده است که از آن جمله می‌توان به دستور العمل «سنجش بهره‌وری و پرداخت فوق‌العاده اضافه کار کارکنان واحدهای قضایی استان‌ها» مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۷ و دستورالعمل «ارزیابی اتقان آراء» به موجب بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۱۴۷۱۷۲/۱۰۰ در تاریخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۹ اشاره داشت.

با این وجود، یکی از مباحث مهم، زمینه‌سازی اتقان آراء با در نظر داشتن عدم تخدیش اصل استقلال مقام قضایی در ساحت ارزیابی آراء آن مقام است. بدین منظور که در ساحت دولت قانون‌مند، با ملاک برتری اصل استقلال قضایی در راستای تضمین حق دادرسی عادلانه، امکان پیش‌بینی شرایطی که موجبات تضییع اصل مذکور را فراهم سازد قابل قبول نخواهد بود. این در حالی است که سازوکار پیش‌بینی یافته به منظور ارزیابی و پایش آراء مقامات قضایی، در قامت رویکرد دولت قانونی، می‌تواند به صورت بالقوه با تضییع استقلال مقام صادر کننده رأی همراه شود؛ که نمونه این امر در دستورالعمل‌های مذکور قابل تبیین است؛ به گونه‌ای که توالی فاسد شاخص‌های معرفی شده در دستورالعمل‌های یادشده، موجبی است در جهت ایجاد عامل فشاری پنهان بر مقام قضایی به واسطه کسب امتیازات در نظر گرفته شده در ساحت متقن‌سازی آراء. بدین

توضیح که وفق بند «ر» ماده ۳ دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء^۱ و همچنین ماده ۱۳ دستورالعمل سنجش بهره‌وری و پرداخت فوق‌العاده اضافه‌کار کارکنان واحدهای قضایی استان‌ها،^۲ بهره‌گیری از نهادهای ارفاقی همچون تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، صدور و اعمال مجازات‌های جایگزین حبس و ... در قامت ارزیابی آراء مقام قضایی در نظر است. حال آن‌که تأثیر کاربست و یا عدم به کارگیری موارد ارفاقی مذکور در راستای ترفیع و یا تنزل مقام قضایی و همچنین دریافت امتیازات مقرر شده به موجب مواد ۲۰، ۲۱ و ۲۲ دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء،^۳ خود را در ساحت یک عامل فشار پنهان در جهت استفاده

۱. ماده ۳ دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء: شاخص‌های رأی متقن حسب مورد عبارت است از:

بند «ر»: استفاده صحیح و مناسب از نهادهای ارفاقی، مانند خودداری از تعقیب متهم، تعلیق یا ترک تعقیب، ارجاع به میانجی‌گری، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، معافیت از کیفر و اعمال مجازات‌های جایگزین حبس.

۲. ماده ۱۳ دستورالعمل سنجش بهره‌وری و پرداخت فوق‌العاده اضافه‌کار کارکنان واحدهای قضایی استان‌ها: شاخص‌های کارآمدی قضات دادگستری و شورای حل اختلاف مربوط به کیفیت رسیدگی و اقدامات همسو با سیاست‌های کلی قضایی می‌باشد که بر اساس عوامل و معیارهای جدول شماره ۴ ارزیابی می‌شود.
بخش مدنظر از جدول شماره ۴:

- نسبت آرای دارای رویکرد ارفاقی (بایگانی کردن پرونده، تعلیق یا ترک تعقیب، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات ضمن حکم یا پس از آن و معافیت از کیفر) به کل آراء
- نسبت آرای دربردارنده جایگزین‌های حبس به کل آراء

۳. ماده ۲۰ دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء: قضاتی که در دو دوره متوالی یا سه دوره متناوب در بازه زمانی ۵ ساله میانگین کمتر از ۱۲ اخذ نمایند، با تأیید هیأت مرکزی برای گذراندن دوره‌های آموزشی مورد توصیه هیأت، به معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضاییه معرفی می‌شوند. در صورت عدم موفقیت در دوره آموزشی و با کسب نمره کمتر از ۱۲ پس از ارزیابی مجدد، توسط دبیرخانه هیأت مرکزی حسب مورد جهت اقدام مقتضی به دادسرای انتظامی قضات یا کمیسیون نقل و انتقال قضات معرفی می‌شوند.

- ماده ۲۱ دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء: به قضاتی که در فرایند ارزیابی سالانه اتقان آراء حائز امتیازات زیر شوند، علاوه بر پرداخت‌های مربوط به بهره‌وری و کارنامه قضایی، در حدود اعتبارات، پاداش ویژه اتقان آراء تعلق می‌گیرد.

وضعیت نمره امتیاز پاداش بر اساس یک ماه میانگین آخرین حقوق و مزایای سال مورد محاسبه (درصد)

عالی ۲۰-۱۸ / ۹۰-۱۰۰ / ۴۰٪

خیلی خوب ۱۸-۱۶ / ۸۰-۹۰ / ۳۰٪

فاقد ضابطه از نهادهای ارفاقی مذکور نشان خواهد داد که این امر عاملی است بالقوه و پنهان در جهت نقض اصل استقلال قضایی. چراکه به دنبال نظارت پذیر شدن مقام قضایی به واسطه ارزیابی موارد مذکور در جهت بهره‌گیری از نهادهای ارفاقی، با نوعی مداخله در ساحت تصمیم‌گیری مقام قضایی مواجه خواهیم بود، بدین منظور که مقام قانون‌گذار استفاده از نهادهای ارفاقی مذکور را در زمره اختیارات مقام قضایی دانسته و مقام مربوطه نیز با توجه به به شرایط حاکم بر پرونده مطروحه اعم از استحقاق و یا عدم استحقاق مجرم، موضوع بزه ارتكابی و ... در این خصوص اتخاذ تصمیم خواهد کرد. لذا این نوع نگاه در راستای ارزیابی آراء مقام قضایی مغایر با استقلال این مقام و مخالف با مصالح از پیش تعیین شده سیاست جنایی تقنینی در نظر است.

از طرفی به موجب ماده ۵ دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء^۱ هیئتی تحت عنوان «هیئت مرکزی اتقان آراء» با ترکیبی از اعضای مدیریتی قوه قضائیه، بالاترین مقام تصمیم‌گیرنده در زمینه فرآیند سیاست‌گذاری ارزیابی آراء شناخته خواهد شد که از جمله اختیارات هیئت مذکور پیش‌بینی گروه‌های تخصصی ارزیابی آراء شامل مجموعه‌ای از قضات شاغل و بازنشسته در جهت پیشبرد اهداف

تبصره ۱- به قضات موضوع این ماده که وضعیت آنان عالی یا خیلی خوب باشد، توسط رییس قوه قضائیه یا معاون اول، تقدیرنامه اتقان آراء که دربردارنده نمره و وضعیت اتقان آراء ایشان باشد، اعطا می‌شود و حسب مورد در سطح ملی یا استانی نیز از این قضات به‌نحو مقتضی تقدیر می‌شود. ۳. ماده ۲۲ دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء: قضاتی که در دو دوره متوالی یا سه دوره متناوب در بازه زمانی ۵ ساله حائز درجه عالی شوند، با پیشنهاد هیأت مرکزی از مزایایی به تشخیص کمیسیون نقل و انتقال قضات بهره‌مند می‌شوند. تداوم این مزایا در سالیان بعد، منوط به استمرار بلاانقطاع امتیاز عالی در سالیان بعد است.

۱. ماده ۵ دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء: هیأت مرکزی اتقان آراء بالاترین مقام تصمیم‌گیرنده و اجرایی ارزیابی آراء است و در دیوان عالی کشور با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

الف- معاون نظارت دیوان عالی کشور (دبیر هیأت مرکزی)؛

ب- معاون نظارت بر دادسراهای دادستان کل کشور؛

پ- نماینده دادگاه عالی انتظامی قضات؛

ت- معاون نظارت و ارزشیابی دادرسی انتظامی قضات؛

ث- نماینده معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی؛

ج- دو نفر از قضات صاحب نظر دیوان عالی کشور در تخصص‌های مختلف به انتخاب رییس قوه قضائیه.

این بخشنامه خواهد بود. این سازوکار در حوزه استانی نیز به موجب ماده ۹ دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء پیش‌بینی یافته است.^۱ با این وجود تالی فاسد امر مطروح به فراخور شاخص‌های معرفی شده در باب بررسی و ارزیابی اتقان آراء، از آن‌جا نمود می‌یابد که تعدادی از قضات در قالب گروه‌های تخصصی، در مقام القای رویکرد قضایی خود بر مقامات قضایی صادرکننده آراء در قالب یک عامل فشار غیرمستقیم برخواهند آمد؛ بدین نحو که بواسطه ارزیابی آراء و تأثیر آن در کارنامه قضایی مقام مربوطه به موجب ماده ۱۸ دستورالعمل مذکور،^۲ تلقین نگرشی خاص، به واسطه ارزیابی قضات گروه‌های تخصصی بر امر قضا ایجاد خواهد شد که این موضوع در تعارض مستقیم با استقلال مقام قضایی در جهت استفاده و یا عدم استفاده از نهادهای ارفاقی مطروحه خواهد بود. کما این‌که به موجب بند «الف» و «پ» ماده ۶ دستورالعمل، «سیاست‌گذاری در مورد اتقان آراء» و «توجیه» ارزیابان گروه‌های تخصصی، از جمله اختیارات هیئت مرکزی اتقان آراء در نظر گرفته شده است^۳ که می‌توان در حالی بالقوه، تفوق رویکردهای مدیریتی دستگاه قضا از پس توجیه ارزیابان گروه‌های تخصصی را در قامت تخدیش استقلال قضایی در نظر داشت. به طور مثال در نظر آید که بواسطه تحقق سیاست حبس‌زدایی، استفاده از نهادهای ارفاقی مؤثر در کاهش میزان جمعیت کیفری زندان‌ها، رویکرد حاکم بر گروه مذکور در ارزیابی آراء

۱. ماده ۹ دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء: هیأت استانی اتقان آراء در دادگستری کل هر استان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

الف- معاون ارزشیابی دادگستری استان (دبیر هیأت)؛

ب- رییس کل دادگاههای شهرستان مرکز استان

پ- دادستان مرکز استان یا یکی از معاونان وی؛

ت- معاون منابع انسانی دادگستری استان؛

ث- سه تن از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رییس کل دادگستری استان.

۲. ماده ۱۸ دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء: میانگین نمره آراء ارزیابی شده هر قاضی در مرحله استانی و یا کشوری، «نمره اتقان آراء دوره یک ساله قاضی» محسوب می‌شود که براساس ضرایب مصوب هیأت مرکزی به‌وسیله نرم‌افزار تناد محاسبه و معدل آن اعلام می‌شود.

۳. ماده ۶ دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء: وظایف و اختیارات هیأت مرکزی به شرح زیر است:

بند الف- سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در مورد اتقان آراء و ارزیابی آن؛

بند پ- احراز صلاحیت، آموزش، توجیه و انتصاب ارزیابان در گروه تخصصی مرکزی؛

مقامات قضایی بواسطه توجیه نظام مدیریتی قوه باشد. بدین وسیله به صورت بالقوه می‌توان نتیجه منطقی چنین فرآیندی را در تحدید استقلال مقام قضایی بواسطه ایجاد فشار پنهان در استفاده از نهادهای ارفاقی مذکور به منظور پیشبرد سیاست مطروح نظاره‌گر بود.

نمود عینی بیشتر این تضييع استقلال، در بند «د» و «ذ» ماده ۳ دستورالعمل ارزیابی اتقان آرا قابل ارزیابی است که تناسب صدور قرارها، مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و همچنین بهره‌گیری دقیق از مقررات تخفیف و یا تشدید مجازات به عنوان دیگر شاخص‌های پایش اتقان آرا در نظر گرفته شده است^۱ که به جهت فاقد ضابطه مند بودن شاخص‌های مذکور، ارزیابی گروه‌های تخصصی، به یک امر کیفی و قابل انعطاف سیر خواهد کرد. این در حالی است که هر مقام قضایی، به فراخور جریان پرونده و به‌واسطه ارزیابی و نگرش قضایی خود، صالح در مقام تعیین کیفر وفق قوانین و مقررات مربوطه و ذی‌مقام در تشخیص تخفیف و یا تشدید مجازات، خواهد بود. چرا که «پیام‌های قانونگذار در زمینه سیاست جنایی به صورت‌های متفاوت درک و پذیرفته می‌شود.» (لازرز، ۱۳۷۵، ۱۰۳) لذا بنابه پذیرش استنباط مقام قضایی از متون قانونی، امکان صدور آراء متفاوت از حیث ماهیتی در موضوعات مشابه امری دور از انتظار نیست چه رسد به تفاوت در تعیین میزان مجازات که اصولاً در مقام تحقق، امری بدیهی است. حال آن‌که این امر عاملی است از موجبات تعیین نمره مقام قضایی به‌واسطه ارزیابی گروه‌های تخصصی مذکور که به صورت بالقوه قابلیت ایجاد یک تعارض منافع مفروض، مقام قضایی مربوطه را در قالب یک عامل پنهان به دنبال خواهد داشت؛ بدین صورت که مقام قضایی، در صدور آراء دیگر خود، معیارهای مدنظر گروه تخصصی را در نظر داشته و به جهت بهره‌مندی از امتیازات مقرر، مطابق رویکرد و گفتمان حاکم بر این گروه عمل و مبادرت به اتخاذ تصمیم قضایی کند.

۱. ماده ۳ دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء: شاخص‌های رأی متقن حسب مورد عبارت است از:

بند «د»: تناسب در صدور قرارها و تعیین مجازات‌ها و اقدامات تأمینی.

بند «ذ»: بهره‌گیری دقیق از مقررات مربوط به تخفیف یا تشدید مجازات.

بنابراین، تعیین سازوکارهای غیرضابطه‌مند به منظور بررسی اتقان آراء صادره از سوی مقامات قضایی، با ترتیب و ساختار مطروحه در دستورالعمل‌های مذکور از پی پذیرش رویکرد دولت قانونی، می‌تواند در دراز مدت منجر به شکل‌دهی رویه‌ای با قالب نگرشی واحد و مورد تأیید گروه‌های تخصصی انتصاب یافته از سوی مقامات مدیریتی دستگاه قضا شده و موجبات عدم استقلال مقام قضایی را نه در ظاهر که در ساحت یک عامل غیرمستقیم رقم زند. این در حالی است که هر مقام قضایی بنا بر پیش فرض استقلال خود، صالح در مقام تفسیر، تقریر و تشریح تصمیمات قضایی خود است و شکل‌دهی ضابطه‌ای که نتیجه آن یکسان‌سازی آراء قضایی است و نه اتقان‌سازی آراء، از موجبات حاکمیت نگاهی مصلحت‌اندیش بر آرای قضایی و سنگ بنای تضعیف قوه قضا خواهد بود. از این رو بازنگری در فرآیند اتقان آراء و عدول از شاخص‌های مخل در استقلال مقام قضایی امری است ضروری.

نتیجه‌گیری

پذیرش و کاربست اصل استقلال قضایی در چارچوب رسالتی ممکن است که آن را نه در قالب شعار و لفاظی قانونی، که در مقام پیش بینی الزامات بسترساز آن دنبال کرد. به دیگر سخن مادام می‌توان مدعی تحقق این اصل شد که آن را بر پایه رویکرد مبتنی بر دولت قانون‌مند بنا نهاد، در غیر این صورت، تحقق دادرسی عادلانه که پیش‌شرط مورد نیاز آن وجود این اصل است، به خطر خواهد افتاد. این مهم از آن رو واجد تأکید است که دولت، در مقام واضع هنجارهای حقوقی در قالب ابزاری به نام قانون، نقش ویژه‌ای در این عرصه داشته و در این راستا قانون اساسی و سایر حقوق موضوعه، در جهت تضمین این اصل، الزامات متعددی را مقرر داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به اصول صد و پنجاه ششم و صد و شصت و چهارم از قانون اساسی و سایر مقررات و اسناد مربوطه در این خصوص اشاره داشت. با این وجود مقام قانون‌گذار، بعضاً با عدول از این اصل و با پیش‌بینی قوانین و مقرراتی بر مبنای رویکرد دولت قانونی موجبات تخدیش این مهم را فراهم ساخته و با سازوکاری نامطلوب، عدم تضمین این اصل را در هر دو بعد استقلال ساختاری قوه قضائیه و استقلال مقام قضایی رقم زده است. این امر را می‌توان ناشی از نگرش مبتنی بر رویکرد دولت امنیت‌گرا، متصور بود که سعی در تضمین امنیت دادرسی با عدول از حقوق بنیادین و اصول حاکم بر یک نظام حقوقی شایسته داشته است. از این رو در این نوشتار برخی از مصادیق این نوع نگاه در قالب قوانین و مقرراتی از جمله قانون اساسی، قوانین ناظر بر امر استخدام و انتصاب مقام قضایی، سند تحول قضایی، دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء و ... مورد ارزیابی واقع شد که می‌توان در مقام یک نگاه کلی به این نتیجه نائل آمد که قانون با ماهیتی الزام‌آور، در ساحت دولت قانونی عاملی است بالقوه، که قابلیت تضييع اصولی همچون اصل استقلال قضایی را در خود می‌پروراند و لذا این ضرورت ایجاد می‌کند که دولت در راستای بهره‌برداری از این ابزار، خود را مقید به حقوق و اصول تضمینی دادرسی عادلانه دانسته و به صرف اتکای تضمین امنیت، از مقام صیانت از این حق بنیادین عدولی نداشته باشد. در این مقام، اصل استقلال قضایی نیز در

چارچوب مبانی دولت قانونی به صرف قبول آن بدون در نظر داشتن مقتضیات آن، به سان سرابی می‌ماند که از دور ظاهری زیبا، اما در بطن آن درون مایه‌ای حیات بخش را نتیجه نمی‌دهد. از این رو زمانی می‌توان این اصل و حق دادرسی عادلانه را در ورطه یک نظام حقوقی مبتنی بر عدل و انصاف متصور بود که قانون، در ساحت رویکرد دولت قانون‌مند پایه‌گذاری شود. بنابراین دستیابی به دادرسی عادلانه در غایت مقام قضایی و دستگاه قضایی مستقل را می‌توان در مقام پذیرش اصل استقلال قضایی در ساحت دولت قانون‌مند متصور بود.

فهرست منابع

- پروین، خیرالله، حیدرنژاد ولی الله (۱۳۹۸)، «مطالعه تطبیقی مدیریت عالی قوه قضاییه در نظام حقوقی ایران و اتحادیه اروپا»، فصلنامه دانش حقوقی، سال ۸، شماره ۲۶.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام، جلد دهم، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- شهبای، مهدی (۱۳۹۳)، «جایگاه قانون در تحقق عدالت حقوقی و تأثیر آن بر تفسیر قضایی. تأملی بر نسبت قانون و قاعده حقوقی در نظام فقهی - حقوقی ایران»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال ۱۵، شماره ۱.
- شهبای، مهدی (۱۴۰۰)، فلسفه حقوق. مبانی نظری تحول نظام حقوقی، از حقوق سنتی تا حقوق مدرن، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شیرینی، عباس (۱۳۹۹)، «بررسی ابعاد سیاست‌گذاری جرم‌دولتی در ایران»، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، شماره ۴.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۹)، آیین دادرسی کیفری، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- عدالتخواه، محمدرضا (۱۳۹۰)، موانع اتقان و استحکام آراء قضایی، نشریه پیام آموزش (معاونت آموزش قوه قضاییه)، سال نهم، شماره ۴۹.
- امید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷)، مبانی حقوق اساسی، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- فرهمند، مجتبی (۱۳۹۶)، جلوه‌های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۹۶)، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ پنجاه و پنجم، تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، «نقد قانون‌گرایی افراطی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۹.
- گرگی ازندریانی، علی اکبر (۱۴۰۱)، در تکاپوی حقوق اساسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات جنگل.

- لازرژ، کریستین (۱۳۷۵)، **سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: نشر یلدا.
- لاگلین، مارتین (۱۳۸۸)، **مبانی حقوق عمومی**، ترجمه محمد راسخ، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۴)، **در هوای حق و عدالت**، چاپ سوم، تهران: نشر کارنامه.
- مونتسکیو، شارل دو (۱۳۴۹)، **روح القوانین**، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ ششم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۹۰)، **مبانی نظری و ساختار دولت حقوقی**، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.